

Moral, political, social analysis of the affliction of the divine prophets from the perspective of monotheistic religions

God Almighty puts all His servants to the test and affliction on the basis of individual, social, and political status. Meanwhile, the exams of the prophets are different from others according to the individual, spiritual, political and social personality and understanding and knowledge of the prophets. The present study is a descriptive-analytical method based on documentary and library information with the aim of examining the moral, political, and social analysis of the divine prophets from the perspective of monotheistic religions and seeks to examine the divine prophets as part of human society. Each of them has always been subjected to severe divine tests in various dimensions and cases, and this is an issue that each of the monotheistic religions has reflected in its religious books. The findings of the research indicate that God exposes the divine prophets to test and affliction for their growth and development, obedience and pure obedience, raising their dignity, remembrance and admonition, and the formation of a desirable political system in society. Has set.

تحلیل اخلاقی، سیاسی، اجتماعی ابتلاء انبیاء الهی از منظر ادیان توحیدی

تاریخ دریافت: ۱۳/۷/۱۴۰۰

تاریخ پذیرش: ۹/۶/۱۴۰۱

الیاس آذرکمان^۱سید حسین واعظی^۲محمد رضا شمشیری^۳**چکیده:**

خداوند متعال تمام بندگان خویش را بر اساس موقعیت فردی و اجتماعی، و سیاسی در معرض امتحان و ابتلاء قرار می دهد. در این میان امتحانات انبیاء با توجه به شخصیت فردی، معنوی، سیاسی و اجتماعی و درک و علم پیامبران، متفاوت از دیگران می باشد. پژوهش حاضر با روش توصیفی- تحلیلی بر مبنای اطلاعات اسنادی و کتابخانه ای با هدف بررسی تحلیل اخلاقی، سیاسی، اجتماعی ابتلاء انبیاء الهی از منظر ادیان توحیدی تدوین یافته و در صدد بررسی این موضوع است که انبیاء الهی به عنوان جزئی از مجموعه ای جامع از انسانی هرکدام به نحوی در ابعاد گوناگون و موارد مختلف، همواره مورد امتحانات سخت الهی قرار گرفته اند و این مسئله ای است که هرکدام از ادیان توحیدی در کتب دینی خود آن را منعکس نموده اند. یافته های پژوهش، بیان گر آن است که خداوند، انبیاء الهی را به خاطر رشد و تکامل، فرمانبرداری و اطاعت محض، بالا بردن شأن، یادآوری و پند پذیری و تشکیل نظام سیاسی مطلوب در جامعه و... در معرض امتحان و ابتلاء قرار داده است.

واژگان کلیدی: "فلسفه ابتلاء"، "آزمایش"، "انبیاء"، "ادیان توحیدی"، "نظام سیاسی"

^۱ دانشجوی رشته فلسفه دین (مسائل جدید کلامی)، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران Azarkaman.a@gmail.com^۲ دانشیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول) vaezi1340@gmail.com^۳ استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران mo_shamshiri@yahoo.com

از موضوعات بسیار مهم که در ادیان الهی تأکید زیادی بر آن گردیده است، بحث ابتلاء و آزمایش کردن انسان‌ها می‌باشد. به این شکل که خداوند بر طبق روش همیشگی خود که همان قانون یا سنت الهی است، انسان‌ها را همواره و همیشه در معرض آزمون‌های سخت و طاقت فرسا و تکالیف شاق و مختلف قرار می‌دهد تا ماهیت و هویت انسان‌ها معلوم گردد. این را باید دانست که خداوند بر اساس قاعده لطف، انسان‌ها را با حفظ اختیار و آزادی بر سر دو راهی انتخاب قرار می‌دهد تا خود آنها راه سعادت و شقاوت را انتخاب کنند، لذا پروردگار، ما انسان‌ها را به خاطر رسیدن و دستیابی به کمال و بروز استعدادها و ظرفیت‌های بالقوه همیشه در معرض امتحان و آزمایش قرار می‌دهد تا با حرکت در این مسیر، به سعادت و کمال حقیقی برسند. سنت امتحان و ابتلاء از جمله مسائلی است که تمام انسان‌ها در زندگی خود با آن روبرو می‌شوند و هیچ‌کدام از افراد انسانی از این قاعده مستثنا نیستند اما چیزی که وجود دارد این است که خداوند همه انسان‌ها را با یک شیوه و روش مورد آزمایش و امتحان قرار نمی‌دهد بلکه حکمت و فلسفه امتحانات الهی در انسان‌های مختلف، متفاوت است. بنابراین از آنجایی که این سنت الهی، تأثیر به‌سزایی در سعادت و شقاوت انسان‌ها دارد و از طرفی سنتی عام و فراگیر است، پیامبران و انبیاء الهی هم به‌عنوان جزئی از مجموعه‌ی اجتماع انسانی هرکدام به نحوی در ابعاد گوناگون و موارد مختلف برای برپایی نظام مطلوب سیاسی در جامعه زمان خود، همیشه مورد آزمایشات سخت الهی قرار گرفته‌اند و این مسئله‌ای است که همه ادیان توحیدی در کتاب‌های آسمانی خود آن را بیان کردند. مطلب مهم این است که وقتی از مبحث امتحان و آزمایش الهی صحبت می‌گردد، بی‌درنگ این سؤال و پرسش برای مطرح می‌شود که با وجود اینکه ذات باری تعالی که علم مطلق و عالم به سر و غیب است و از حقیقت جان و روح انسان‌ها، ماهیت و سرشت آنها اطلاع دارد و آگاه است، به چه خاطر ما انسان‌ها و خصوصاً انبیاء الهی را که معصوم و از خطا و اشتباه مصون هستند، مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهند؟ به عبارتی وقتی علم خداوند، علمی مطلق، حضوری و فراتر از حصار زمان و مکان‌ها می‌باشد و هیچ‌گونه جهلی در ساحت خداوند وجود ندارد، امتحان و آزمایش انبیاء و اوصیای الهی که نماینده خداوند بر روی زمین هستند به چه منظور و چه هدفی صورت می‌گیرد؟ پژوهش حاضر در راستای پاسخ به چنین سوالاتی تدوین گردیده است.

۱- مفهوم شناسی

واژه‌هایی که معادل آزمایش و امتحان، بکار برده شده اند عبارت‌اند از: «فتنه، بلاء و امتحان که در زیر مفهوم شناسی هرکدام آنها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۱- فتنه

در خصوص اینکه واژه «فتنه» چیست، بین لغویان و مفسران اختلاف نظر وجود دارد. برخی بیان کردند: واژه «فتنه» در اصل از «فَتَنَ» (بر وزن متن) اخذ شده که معنی آن قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی می‌باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۶۲۴؛ قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص: ۱۴۸) عده دیگری اصل این واژه را به معنای گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصی بیان می‌کنند. (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲ ص ۶۵). اما طبرسی اصل معنای واژه فتنه را آزمایش کردن بیان می‌کند «فتنت الذهب بالنار» یعنی (طلا را با آتش آزمایش کردم) (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص: ۶۹۹) مصطفوی و فراهیدی نیز اصل این واژه را به معنای آزمایش

کردن (ابتلاء و اختبار) تعریف می کنند. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص: ۲۳؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص: ۱۲۸).
 طریحی در کتاب مجمع البحرین نیز اصل این واژه را به معنای، قرار دادن طلا در آتش، برای ظاهر شدن میزان
 خوبی آن از بدی بیان می کنند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص: ۲۹۲) اما در اصطلاح این کلمه به معنای هر عملی
 است که به منظور آزمایش حال چیزی انجام گیرد، و بدین جهت است که هم خود آزمایش را فتنه می گویند و هم
 ملازمات غالبی آن را، که عبارت است از شدت و عذابی که متوجه مردودیان در این آزمایش یعنی گمراهان و
 مشرکین می شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص: ۶۱)

۱-۲- امتحان

واژه امتحان از واژه «مَحَن» مشتق است که در معانی گوناگونی به کار رفته است، از جمله این معانی، خلوص
 ، تصفیه، تهذیب، تذلیل، توسیع و شرح صدر می باشد. اصل واژه امتحان را طریحی در کتاب خود به معنای،
 آزمایش کردن و رها نمودن بیان می کنند. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص: ۳۱۶) اصل این واژه را راغب اصفهانی
 مترادف واژه ابتلاء یعنی آزمایش کردن می داند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۷۶۳) عده ای دیگر نظرشان این
 است که: امتحن از ماده «امتحان» در اصل به معنی ذوب کردن طلا و گرفتن ناخالصی آن است، و گاه به معنی
 گستردن چرم نیز آمده، ولی بعداً در معنی آزمایش به کار رفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص: ۱۴۰؛
 قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص: ۲۴۲)

۱-۳- ت

از دیگر واژه‌هایی که مترادف بلاء، فتنه و امتحان هست کلمه «تمحیص» است که از ماده و ریشه «محص» مشتق
 گردیده است. کلمه محص در لغت به معنای خالص کردن چیزی می باشد. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص: ۲۴۱) راغب
 اصفهانی در مفردات بیان می کنند که اصل این واژه، خالص کردن شیء است از هر عیب و ناپاکی و آشکار
 نمودن چیزی که با شیء دیگر مخلوط گردیده باشد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۷۶۱) عده دیگری هم اصل
 این واژه را به معنای پاکیزه و پاکیزه نمودن اشیاء آلوده تعبیر می کنند. (بگلری، ۱۳۸۰، ص: ۱۵). مرحوم طبرسی نیز
 معنای اصلی این کلمه را تخصیص و خالص گردانیدن می داند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص: ۸۴۵) همان گونه که
 خلیل بن احمد فراهیدی اصل واژه «محص» را خلوص از عیب و ناپاکی بیان می
 کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص: ۱۲۷) عده دیگری هم اصل این واژه را به معنای شتاب کردن و عجله کردن معنا
 کرده‌اند (مهیاری، بی تا ص: ۱۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۷، ص: ۸۹) مصطفوی هم در کتاب التحقیق، اصل واژه
 «محص» را به معنای خالص کردن و پاک کردن چیزی بیان می کند. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص: ۳۸)

۱-۴- بلاء و ابتلاء

در خصوص اینکه واژه «بلاء» از ریشه «بلو» اخذ گردیده و یا از ماده «بلی»، بین لغویان اختلاف هست. ابن
 فارس لغت شناس مشهور، ریشه و اصل این کلمه را هم ناقص واوی یعنی «بلو» و هم ناقص یایی یعنی «بلی» بیان
 می کند. او دو معنای متفاوت برای آن بیان می کند: الف- از ریشه «بلو» به معنای فرسودگی و دگرگونی؛ ب- از
 ماده «بلی» به معنای اختبار و امتحان می باشد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ص: ۲۹۲)، نویسنده‌ی التحقیق فی کلمات
 القرآن الکریم اصلا این کلمه را واحد دانسته و منظور از واژه «بلاء» را ایجاد تحول و دگرگونی در افراد برای به

دست آوردن نتیجه مقصود می‌داند. وی سپس بیان می‌کند که امتحان، اختبار، ابتلا، تجربه، تبیین، اعلام و تعریف؛ همگی معانی مجازی یا از لوازم این اصل و آثار گوناگون آن، بنا بر اختلاف موارد، می‌باشند. و در همه کلمات فوق این اصل یعنی «تحویل و تحصیل نتیجه» مورد نظر است. معمولاً واژه «ابتلا» بر وزن «افتعال» در معنای ثلاثی مجرد کاربرد دارد. «(مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱، ص: ۳۳۶؛ فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص: ۳۴۰) و راغب اصفهانی ریشه «بلاء» را ناقص یایی بیان می‌کند. راغب اصفهانی همچنین: خسته و فرسوده شدن، کهنه شدن، آزمودن، غم و تکلیف و اندوه را به معنای واژه «بلاء» بیان می‌کنند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص: ۱۴۶) فخرالدین طریحی در کتاب مجمع البحرین معتقد است که منظور از واژه «بلاء» همان خبر دادن و امتحان کردن می‌باشد و سه وجه یعنی: اختبار، نعمت و کراهت را برای این واژه به کار می‌برد. (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص: ۶۱) این منظور نیز معنای اصلی این واژه را، همان امتحان کردن، آزمودن و طلب آگاهی بیان می‌کند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص: ۸۴). بنابراین معنای اصلی واژه بلاء محل اختلاف است؛ یک عده همچون ابن منظور معنای اصلی آن را آزمایش و اختیار بیان می‌کنند و عده ای دیگر همچون مصطفوی و راغب معنای اصلی آن را دگرگونی و کهنه شدن بیان می‌کنند. و از جمله لوازم معنای اصلی آن همان آزمایش و اختبار است.

۲- فلسفه ابتلاء انبیاء الهی از منظر ادیان توحیدی

در اینجا به برخی از نتایج و فلسفه‌های اخلاقی، سیاسی، و اجتماعی امتحان الهی در ادیان ابراهیمی اشاره می‌کنیم.

۲-۱- تقویت صلابت و استقامت پیامبران

آزمایشات الهی، مراحل برای تقویت صلابت و استقامت پیامبران است. آنچه در ادیان ابراهیمی برای پیامبران اتفاق افتاده، مصیبت‌ها، مشکلات و سختی‌های فراوانی است که غالباً در قالب آزمایش و ابتلاء بر پیامبران نازل می‌شود تا شخصیت و اراده آنان را سنج و محکم تر و محکم تر گردد. این مصائب، که در قالب آزمایشات الهی نازل می‌شوند نفس انسان را تزکیه و او را مصمم تر و فعال تر و راسخ تر می‌کند. سختی و گرفتاری جان و روان انسان را آنچنان محکم می‌کند که راستی‌گویی انسان برآمده از این مصائب، به انسان دیگری تبدیل شده است. مقاومت مسیح در برابر وسوسه‌های شیطان، و مصائبی که در بیابان متحمل می‌شود؛ گرفتاری‌ها و مصیبت‌هایی که برای قوم بنی اسرائیل در ماجرای خروج از مصر رخ می‌دهد و داستان حضرت ایوب همگی نمونه‌ای از این نوع مصائب و سختی‌ها در امتحانات الهی هستند. از اناجیل چنان برمی‌آید که مسیح از همان آغاز می‌دانسته که دچار چه رنج‌ها و شقاوت‌هایی خواهد شد. «خوشحال باشید اگر به خاطر من به شما اهانت می‌کنند و آزار می‌رسانند و به ناحق هرگونه افترا بی‌به شما می‌زنند. چون همین‌طور به انبیای قبل از شما نیز آزار می‌رسانند.» (متی ۵: ۱۲/۱۱). مواظب باشید مردم شما را تحویل دادگاه‌ها خواهند داد و شما را در کیسه‌ها تازیانه خواهند زد. (۱۰: ۱۶ - ۱۸) و در انجیل متی به این نکته نیز اشاره شده است که رسالت عیسی مستلزم رنج‌های فراوان است. «از آن زمان عیسی به آشکار ساختن این حقیقت پرداخت و به شاگردان خود گفت که او می‌بایست به اورشلیم برود و در آنجا از مشایخ و سران و کاهنان و علما رنج بسیار ببیند و کشته شود و روز سوم زنده گردد.

(متی ۱۶: ۲۱) پسر انسان به زودی به دست مردم تسلیم می‌گردد و آنان او را خواهند کشت. (متی ۲۲: ۱۷/۲۳) در این فقرات و سایر فقرات مشابه کاملاً هویدا است که انجام رسالت، مستلزم انسانی با عزم و اراده راسخ است، انسانی که مشکلات و رنج‌ها را تحمل کند و در برابر وسوسه‌ها پایدار بماند. آزمایش الهی، ابزاری برای ساختن مسیح است و مسیح برای رسالت خویش، باید ظرفیتی فراتر از اندازه بشری برای رنج کشیدن داشته باشد. براساس تعالیم مسیحیت؛ او با رنج خود بشر را از گناه تطهیر می‌کند. مسیح باید تابع اراده خدا گردد، تا بندگان را مطیع اراده او گرداند. آزمایشات الهی وسیله‌ای برای پرورش چنین انسانهای راسخی است و بر اثر این نوع آزمایش و امتحان الهی، در ذات و نهاد انسان روحیه مقاومت و استقامت تقویت می‌شود. و انسان هرچه بیشتر در معرض این گونه مصائب قرار بگیرد، راسخ‌تر، بردبارتر و استوارتر می‌گردد و به مرتبه‌ای می‌رسد که شایسته و مناسب رهبری و پیشوایی امت می‌گردد. و حتی می‌توان این مطلب را توسعه داد و عنوان کرد؛ هر چه ملتی، سختی‌ها و مصائب بیشتری تحمل کند، آن ملت و مردم استوارتر و محکم‌تر مسیر و هدف خود را دنبال می‌کند. در پی این مصائب، شخصیت انسان از علائق مادی پیراسته می‌شود. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌گویند: «کسی که هرگز به مصیبتی دچار نشود، مورد لطف خدا قرار نمی‌گیرد». (مطهری، ۱۳۸۱، ص ۱۸۰) عموماً آثار تربیتی و آموزشی مصائب و مشکلات مورد تأیید بسیاری از روان‌شناسان است.

۲-۲ معیار و میزان ثواب و عقاب

چون قصد و نیت انسان با امتحان و آزمایش مشخص می‌شود انسانها تا چه حد در عمل به ایمان و عقایدشان و راه و هدفشان وفادار می‌مانند. آزمایش الهی عرصه‌ای برای محک زدن مؤمنان در عرصه عمل است. پوشش گرفتار و ظاهر کنار می‌رود و حقیقت عمل و ایمان با آزمایش الهی مشخص می‌شود. حقیقت آزمایش و امتحان این است که باطن و ضمیر مشخص می‌شود و ظاهر و پوشش کنار می‌رود. و جایگاه واقعی افراد در اجتماع و در عمل مشخص می‌شود. از آن جا که نیت ما انسانها با صفات درونی ما رابطه نزدیکی دارد. هر فردی که دارای نیت خیر باشد انسانی ایثارگر، باسزاوت و وارسته‌ای محسوب می‌گردد، اگر چه هیچ وقت به مقصودی که دارد هم نرسد و هر کسی که دارای نیتی بد باشد مثلاً اذیت و آزار و کشتار مردم را داشته باشد آدم شروری محسوب می‌شود؛ ولی باید دانست که در عرف و در شرع افراد را طبق نیتی که دارند عقلاً کیفر نمی‌دهند مگر اینکه طبق آن کاری صورت گرفته باشد. سوالی که در این خصوص می‌توان مطرح کرد این است که برابر روایات اسلامی چرا نیت بد کیفر ندارد ولی به نیت خیر پاداش می‌دهند؟ در این خصوص حدیثی از امام صادق (ع) وجود دارد که فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ الْفَقِيرَ لَيَقُولُ يَا رَبِّ ارْزُقْنِي حَتَّى أَفْعَلَ كَذَا وَكَذَا مِنَ الْبِرِّ وَوَجْوهِ الْخَيْرِ فَإِذَا عَلِمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ مِنْهُ بِصِدْقِ نِيَّةٍ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنْ الْأَجْرِ مِثْلَ مَا يَكْتُبُ لَهُ لَوْ عَمِلَهُ إِنَّ اللَّهَ أَسْعَى كَرِيمٌ»

«همانا بنده مؤمن تنگدست می‌گوید خداوندا به من روزی فراوان ده تا چنین و چنان از کارهای نیک و اعمال خوب را انجام دهم وقتی که خدا بداند او در این نیتش راست می‌گوید اجر و پاداشی را که اگر عمل می‌کرد به او می‌داد، به خاطر نیتش به او خواهد داد، لذا خداوند بخشنده و کریم هست.» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۹)

ج ۱۲، ص ۵۲۱) جواب این سؤال واضح و روشن است و آن این است که ثواب بر دو گونه است ثواب استحقاقی و ثواب تفضلی؛ پاداشی که بر اعمال داده می‌شود از باب استحقاق است (اگر استحقاق نیز خود نوعی تفضلی الهی است) و پاداشی که به نیت داده می‌شود پاداش تفضلی هست. (مکارم شیرازی: ۱۳۷۴، ج ۱۲، صص ۳۵۰-۳۵۵). پس خداوند ما انسان‌ها را مورد آزمایش و امتحان قرار می‌دهد تا هر فردی بر اساس میزان تلاش و موفقیتش و میزان عدم موفقیتش در آزمایش‌های الهی، مورد تشویق یا مجازات خداوند قرار گیرد. در اناجیل در همین مورد می‌توان به پیش‌گویی انکار پطرس توسط مسیح اشاره کرد. مسیح حواریون را خطاب می‌کند و در شب قبل از دستگیری به آنها می‌فرماید: «آنگاه عیسی به آنان فرمود، امشب همه شما مرا ترک خواهید کرد، زیرا کتاب مقدس می‌فرماید: شبان را می‌زنم و گوسفندان گله پراکنده خواهند شد، اما پس از آن که دوباره زنده شوم قبل از شما به جلیل خواهم رفت، پطرس جواب داد: «حتی اگر همه تو را ترک کنند من هرگز چنین کاری نخواهم کرد. عیسی به او گفت: «یقین بدان امشب پیش از آنکه خروس بخواند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی. پطرس گفت حتی اگر لازم باشد با تو بمیرم هرگز نخواهم گفت که تو را نمی‌شناسم.» بقیه شاگردان نیز همین را گفتند» (انجیل متی ۲۶: ۳۵/۳۱)

پس از دستگیری مسیح (ع) پطرس، سه بار مسیح را انکار می‌کند. «در این وقت پطرس در بیرون، در حیاط نشسته بود که کنیزی نزد او آمده، گفت: «تو هم با عیسی جلیلی بودی»، پطرس در حضور همه منکر شد. گفت: «من نمی‌دانم تو چه می‌گویی.» پطرس از آنجا به طرف در حیاط رفت و در آنجا کنیز دیگری او را دیده به اطرافیان خود گفت: «این شخص با عیسی ناصری بود.» باز هم پطرس منکر شده: گفت من قسم می‌خورم که آن مرد را نمی‌شناسم.» کمی بعد کسانی که آنجا ایستاده بودند نزد پطرس آمده به او گفتند: «البته تو یکی از آنها هستی زیرا از لهجه ات پیداست.» اما پطرس سوگند خورد گفت: «لعنت بر من، اگر آن مرد را بشناسم.» در همان لحظه خروس بانگ زد و پطرس به یاد آورد که عیسی به او گفته بود «پیش از آنکه خروس بخواند تو سه بار خواهی گفت که مرا نمی‌شناسی، پس بیرون رفت و زار زار گریست.» (انجیل متی ۲۶: ۶۹-۷۵) داستان پطرس و انکار او در اناجیل نمونه‌ای بارز از آزمایش الهی و سنجیدن میزان ایمان مومنین و انسانها در عرصه عمل است. در چندین قطعۀ دیگر در اناجیل نیز به چنین مباحث و قطعاتی برخورد می‌کنیم. و حتی در کتب مقدس عهد عتیق نیز بیان شده‌اند و آزمایشات فراوانی در این عرصه توسط خداوند صورت گرفته که نقل آنان به صورت مبسوط گذشت. در همین زمینه قدیس آگوستینوس از فیلسوفان و متکلمان قرون چهارم و پنجم میلادی در قرون وسطا دو نوع جامعه و یا دو نوع شهر را از یکدیگر جدا می‌کند از یک سو عشق به خدا و تسلیم در برابر قانون الهی خصوصیت بارز شهر اورشلیم یا شهر مؤمنان است و از طرف دیگر دو ست داشتن خود و لذایذ دنیوی خصوصیت بارز شهر بابل یا شهر غیرمؤمنان است اما این گونه نیست که کلیسای کاتولیک تجسم شهر آسمانی اورشلیم باشد و دولت بابل (امپراطوری روم) تجسم شهر مشرکان باشد. آگوستین معتقد بود که این دو نوع جامعه، شهر زمینی و شهر آسمانی دو مفهوم اخلاقی و معنوی‌اند و محتوای آنها مرداف هیچ تشکیلات واقعی نیست. فردی می‌تواند مسیحی و پیرو کلیسا باشد اما اصل حاکم بر رفتار او حب نفس باشد، نه حب خداوند، چنین فردی از نظر اخلاقی و معنوی به شهر بابل تعلق دارد. و هم چنین اگر یکی از مقامات دولتی در رفتار خود

حُب خداوند را محور قرار دهد و در پی عدالت و خیرخواهی باشد از نظر اخلاقی و معنوی به شهر اورشلیم تعلق دارد. نمی توان منطقاً نتیجه گرفت که چون فردی مثلاً جزو مقامات کلیساست ضرورتاً از شهروندان شهر روحانی و آسمانی اورشلیم است زیرا شاید او با توجه به وضعیت اخلاقی و معنوی اش متعلق به شهر بابل باشد. (کاپلستون، ۱۳۸۷، ج ۲، صص ۱۱۱ و ۱۱۲) آنچه ملاک جدایی مؤمن از غیرمؤمن است عمل و رفتار افراد است. آنچنان که پطرس در گفتار مدعی ایمان به مسیح بود و در عمل منکر ایمان خود شد. آنچه معیار است باطن افراد است که با امتحان الهی، ظواهر و گفتار کنار می روند و باطن مشخص می شود یکی از مهم ترین فلسفه های امتحان الهی، تشخیص و تمییز این دو نوع اجتماع انسانی است. این دو نوع جامعه ممکن است درهم تنیده باشد و در کنار یکدیگر زندگی کنند اما آنچه آنها را از هم جدا می کند عمل آنهاست که ابزار این تمییز و جداسازی امتحانات و آزمایشات الهی است. قدیس آگوستین به خوبی این مسئله را شرح داده است. جامعه ای که عشق به خداوند و تسلیم در برابر قانون الهی را ملاک خود قرار می دهد در برابر جامعه ای قرار می گیرد که دوستدار خویشتن و لذائذ دنیوی است و ملاک تشخیص و تمییز نه گفتار؛ بلکه عشق به خداوند، تسلیم و رضا در برابر او و ایمان به او در عرصه عمل است. این یکی از عالی ترین نتایج آزمایش و امتحان الهی است. یکی از عالی ترین نمونه های این نوع آزمایش در انجیل متی آمده است: «در این هنگام مردی جلو آمد و از عیسی پرسید، ای استاد چه کار نیکی باید بکنیم تا بتوانیم حیات جاودانی را به دست آورم. عیسی به او گفت: «چرا درباره نیکی از من سؤال می کنی؟ فقط یکی نیکوست؟ اما اگر تو مایل هستی به حیات وارد شوی، احکام شریعت را نگاه دار.» او پرسید: «کدام احکام؟» عیسی در جواب فرمود: «قتل مکن، دزدی مکن، زنا انجام مده، شهادت دروغ نده، احترام پدر و مادر را نگاه دار و هم سایه ات را مانند جان خود دو ست بدار.» آن جوان پا سخ داد: «من همه اینها را نگه داشته ام، دیگر چه چیزی کم دارم؟» عیسی به او فرمود: «اگر میخواهی کامل باشی، برو دارایی خود را بفروش و به بیچارگان بده تا برای تو در عالم بالا ثروتی اندوخته شود، آن وقت بیا و از من پیروی کن وقتی آن جوان این را شنید با دلی افسرده از آنجا رفت، زیرا ثروت بسیار داشت.» (انجیل متی ۱۹: ۲۲/۱۶)

۳-۲- رشد و تکامل

یکی از مهم ترین دلایل آزمایش ها و ابتلائات، خاصیت رشد دهندگی مقام انسان هاست. زیرا در هنگام راحتی و آسایش، استعداد های نهفته شده ما انسان ها رشد و پرورش نمی یابد. استاد مطهری در این باره می گویند: زشتی ها مقدمه وجود زیبایی ها و آفریننده و پدید آورنده آن ها می باشند. (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۱۷۴) این ویژگی مربوط به موجودات زنده بالأخص انسان ها می باشد که ابتلائات، سختی ها و گرفتاری ها، مقدمه ای برای کمال ها و پیشرفت ها محسوب می گردد. ضربه ها، جمادات را نابود و قدرت آنها را کاهش می دهد؛ اما موجودات زنده را تحریک می نماید و قویتر می نماید؛ پس زیادت ها که اندر نقص هاست. شداید و مصیبت ها، برای تکامل بشر ضروری هست، اگر رنجی و محنتی در زندگی نباشد، بشر تباه می گردد. (مطهری، ۱۳۷۳، ج ۱ ص ۱۷۶) به همین خاطر در قرآن کریم بیان شده که: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد/۴)؛ (به راستی که انسان را در رنج آفریده ایم) کلمه «کبد» معنای رنج و خستگی را می دهد، و جمله مورد بحث جواب قسم است، و این معنا که خلقت انسان در کبد است به ما یاد می دهد که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون زندگی

برما انسان احاطه دارد، و این معنا بر هیچ انسان عاقل و خردمندی مخفی نیست، که انسان در پی به دست آوردن هیچ نعمتی تلاش نمی‌کند، مگر آنکه با نیت خالص آن را درخواست نماید، خالص از هر بلا و مشکلی، و خالص در پاکی و خوبی، ولی هیچ نعمتی را نمی‌تواند بدست آورد مگر اینکه آمیخته باشد با ناملایماتی که عیش او را منغص می‌دارد، و نعمتی مقرون با جرعه‌ای از رنج و درد، علاوه بر مصائب روزگار که حوادث ناگواری که چون سرنگی کشنده کام‌جانش را تلخ می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۲۹۱) مرحوم طبرسی در کتاب مجمع‌البیان واژه «کبد» را در اصل به معنی شدت معنا می‌کند و درباره معنای آیه می‌گوید: یعنی آن را خلق کردیم تا اینکه ما را عبادت کند به عبادت‌های دشوار مانند غسل جنابت در سرما و برخاستن از خواب لذیذ برای نماز، پس شایسته است برای او که بداند که دنیا منزل سختی و رنج و تعب و بهشت خانه راحت و نعمت است. لذا هنگامی که شیر غلیظ شود تکبد اللبن می‌گویند. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص: ۷۴۸) ولی به گفته راغب در مفردات کبد (بر وزن حسد) به معنی دردی است که عارض کبد انسان (جگر سیاه) می‌گردد. سپس به هر نوع رنج و مشقت بیان شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۲۰، ص ۶۹۶) اصل و ریشه این لغت هر چه باشد مفهوم واضح آن همان ناراحتی و رنج است. آری انسان از آغاز زندگی حتی از آن موقع که نطفه او در قرارگاه رحم انجام می‌گردد، مراحل زیادی از مشکلات و درد و رنج‌ها را سپری می‌کند تا متولد شود، و بعد از تولد در دوران طفولیت، و سپس جوانی، و از همه مشکل‌تر دوران پیری، مواجه به انواع مشقت‌ها و رنج‌ها می‌گردد، و این طبیعت زندگی دنیا است، و انتظاری دیگر از آن داشتن اشتباه می‌باشد، هر کس دوران جهان را بر ضد طبیعتش بخواهد مثل کسی است که در میان امواج آب شعله آتش را می‌خواهد. نگاهی به زندگی انبیاء و اولیاء الله نیز این درس را به ما می‌دهد که آن‌ها نیز با انواع ناملایمات و درد و رنج‌ها قرین بودند، هنگامی که دنیا برای آن‌ها اینگونه هست، وضع برای دیگران واضح می‌باشد و اگر افراد یا جوامعی را می‌بینیم که به ظاهر درد و رنجی در زندگی آنها نیست یا بر اثر مطالعات سطحی ما می‌باشد، و به همین دلیل است که وقتی خود را نزدیکتر می‌کنیم به درد و رنج مالکان زندگی مرفه بیشتر آشنا می‌گردیم، و یا اینکه برای مدتی محدود و زمانی استثنایی است که قانون کلی جهان را بر هم نمی‌زند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷، صص ۱۰-۱۱) پیامبر بزرگ اسلام (ص) می‌فرماید: «إِنَّ الْبَلَاءَ ... لِلْأَنْبِيَاءِ دَرَجَةً، وَلِلْأَوْلِيَاءِ كَرَامَةً». (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۲۳۵ ح ۵۴): «بلا ... برای پیامبران، درجه و برای دوستان خدا، کرامت می‌باشد. حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَشَدُّ النَّاسِ بَلَاءً فِي الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: النَّبِيُّونَ ثُمَّ الْأَمْثَلُ فَلِلْأَمْثَلِ، وَيَتَلَى الْمُؤْمِنُ بَعْدَ عَلِيٍّ قَدْرَ إِيْمَانِهِ وَحُسْنِ أَعْمَالِهِ، فَمَنْ صَحَّ إِيْمَانُهُ وَحَسُنَ عَمَلُهُ أَشَدَّ بَلَاءُ، وَمَنْ سَخَفَ إِيْمَانَهُ وَضَعَفَ عَمَلُهُ قَلَّ بَلَاءُ». (کلینی، ۱۴۲۹. ه. ق، ج ۲، ص ۲۵۲ ح ۲؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۲۰۷ ح ۶). از پیامبر خدا سوال کردید: گرفتارترین مردم در دنیا چه کسانی هستند؟ فرمود: «پیامبران، سپس برترین‌های پس از آنان و [سپس] برترین‌های پس از آن‌ها. مؤمن به اندازه ایمان و نیکی عمل‌هایش، گرفتار می‌شود. پس هر کس ایمانش کامل و عملش نیکو باشد، گرفتاری‌اش بیشتر است، و هر کس ایمانش ناقص و عملش اندک است، گرفتاری‌اش کمتر می‌باشد». در روایات اسلامی آمده است که: امام باقر (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا غَتَّهُ بِالْبَلَاءِ غَتًّا». (کلینی، ۱۴۲۹. ه. ق، ج ۲، ص ۲۵۳ ح ۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۶۷، ص ۲۰۸ ح ۱۰). خداوند تبارک و تعالی هر گاه بنده‌ای را دوست بدارد، او را با بلا مورد آزمایش قرار می‌دهد. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید:»

إِنَّ اللَّهَ أَشَدُّ حَمِيَّةً لِلْمُؤْمِنِ مِنَ الدُّنْيَا مِنَ الْمَرِيضِ أَهْلَهُ مِنَ الطَّعَامِ، وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَشَدُّ تَعَاهُدًا لِلْمُؤْمِنِ بِالْبَلَاءِ مِنَ الْوَالِدِ لَوَلَدِهِ بِالْخَيْرِ» (متقی هندی، بی تا، ج ۳ ص ۲۰۰ ح ۶۱۶۴)؛ بیش از آنچه خانواده بیمار، او را از غذاها [ی زیان بار] بر حذر می دارند، خداوند متعال، مؤمن را از [آلودگی] به دنیا بر حذر می دارد. در طبقات الکبری از ابو فاطمه بیان شده است: «كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصِحَّ وَلَا يَسْقُمْ؟ قُلْنَا: نَحْنُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَهْ! وَعَرَفْنَاهَا فِي وَجْهِهِ. فَقَالَ: أَتُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا كَالْحَمِيرِ الصَّيَالَةِ؟ قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا. قَالَ: أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ تَكُونُوا أَصْحَابَ بَلَاءٍ وَأَصْحَابَ كَفَارَاتٍ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: فَوَاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَيَبْتَلِي الْمُؤْمِنَ وَمَا يَبْتَلِيهِ إِلَّا لِكِرَامَتِهِ عَلَيْهِ، وَإِنْ لَهُ عِنْدَهُ مَنَزَلَةٌ مَا يَلْبُغُهَا بِشَيْءٍ مِنْ عَمَلِهِ دُونَ أَنْ يَنْزِلَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ مَا يَلْبُغُ بِهِ تِلْكَ الْمَنَزَلَةَ.» (ابن سعد، ۱۴۱۸هـ.ق: ج ۷ ص ۵۰۸)؛ همراه پیامبر خدا نشسته بودم که فرمود: «کیست که دوست دارد سالم باشد و بیمار نگردد؟». گفتیم: ای رسول خدا! ما. پیامبر خدا فرمودند: «خاموش!» و اثر ناراحتی را در چهره او فهمیدیم. آنگاه فرمودند: «آیا دوست دارید مانند الاغ قوی باشید [که هیچ‌گاه بیمار نمی‌گردد]؟». گفتند: ای پیامبر خدا! نه. فرمود: «آیا دوست دارید که اهل بلا و کفاره باشید؟». گفتند: ای پیامبر خدا! بله. آنگاه پیامبر خدا فرمود: «همانا خداوند، مؤمن را گرفتار می‌نماید و جز از سر بزرگواری‌اش در حق او، گرفتارش نمی‌نماید. مؤمن در نزد خداوند، جایگاهی دارد که با هیچ عملی بدان نمی‌رسد، مگر این‌که بر او بلایی نازل شود تا با آن، به آن جایگاه، دست یابد.»

آزمایش و امتحان الهی زمینه‌ای مناسب برای تربیت انسانها و پرورش صفات عالی آنها فراهم می‌آورد. هر آزمایشی مرحله‌ای برای رشد و پرورش شخصیت است. هنگامی که مؤمنی از آزمایش الهی سربلند بیرون می‌آید. در واقع یک گام به تکامل شخصیت خویش و یک گام به کمال نزدیکتر شده است. و کمالی را به دست آورده است که قبلاً فاقد آن بوده است. و اگر این آزمایش نبود شاید هرگز چنین کمالی را به دست نمی‌آورد. و حتی شاید متوجه آن نمی‌شد. شاید بارزترین نمونه این نوع آزمایش و امتحان الهی داستان حضرت یوسف باشد که هم در قران و هم در عهد عتیق آمده است. و نشان دهنده این است که چگونه آن حضرت در پرتو آزمایشات الهی گام به گام به رشد و بلوغ می‌رسد و کمالات را به دست می‌آورد. مسئله رشد و تکامل تنها مسئله ادیان نیست بلکه هم چنین یکی از مهم‌ترین مباحث در فلسفه تعلیم و تربیت امروزی است. جان دیوئی فیلسوف آمریکایی غایت اخلاقی را رشد می‌داند.

«از نظر دیوئی غایت اخلاقی همانا رشد است، و معیار ارزیابی ارزش نهادهای اجتماعی و سیاسی همانا میزانی است که آنها این رشد را تسهیل می‌کنند. اندیشه رشد، کلید نظریه آموزشی (تعلیم و تربیتی) او نیز هست. در واقع روند آموزشی یکسره با روند اخلاقی یگانه است.» (کاپلستون، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۴۰۶) از این منظر آزمایش الهی بستری برای رشد شخصیت محسوب می‌شود. در پی آزمایش الهی صفات درونی، تجلی بیرونی پیدا می‌کنند، صفات باطنی که به صورت بالقوه در نهاد انسان هستند در پی این آزمایش الهی، بالفعل می‌گردند و همچنانکه که گفته شد، این مسئله بستری را فراهم می‌کند که به غایت اخلاق که همانا رشد است منتهی می‌شود. به طور مثال

در این میان می‌توان به داستان ابراهیم و ذبح اسماعیل در کتب مقدس اشاره کرد. خداوند هنگامی که حضرت ابراهیم (ع) را آزمایش می‌کند. علاوه بر آزمون میزان فرمانبرداری ابراهیم از فرامین الهی، خداوند هدف دیگری نیز دارد و آن پرورش روحیه تسلیم و رضا در حضرت ابراهیم (ع) است تا بدین وسیله استعدادهای آن حضرت به صورت بالفعل در آیند. و در نهایت به رشد و تکامل شخصیت حضرت ابراهیم (ع) منتهی گردد.

۴-۲- محور گناهان و اعمال زشت انسان

طبق آموزه‌های دین اسلام، زوال گناهان و اعمال ناشایست از انسان از دیگر فضیلت‌های گرفتاری و ابتلائات می‌باشد. برخی از آیات و روایات، نابودی تمدن‌ها و اقوام و ملل پیشین به وسیله زلزله، طوفان، قحطی و بیماری و... را نتیجه کفر و شرک آن اقوام و تمدن‌ها، و ستیز با پیامبران و خداپرستان و ارتکاب همگانی و آشکارا به گناهان بیان می‌کنند که می‌توان به موارد زیر در آیات قرآنی اشاره نماییم: «لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جِئَانِ عَن يَمِينٍ وَ شَمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَ اشْكُرُوا لَهُ بَلْدَةٌ طَيِّبَةٌ وَ رَبُّ غَفُورٌ (۱۵) فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ وَ بَدَّلْنَاهُمْ بِجَنَّتَيْهِمْ جِنَّتَيْنِ ذَوَاتِي أُكُلٍ خَمْطٍ وَ اَثَلٍ وَ شَيْءٍ مِنْ سِدْرٍ قَلِيلٍ (۱۶) ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَ هَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكَفُورَ (۱۷)» (قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود: دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم]: از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر نمایید. شهری است خوش و خدایی آمرزنده. (۱۵) پس روی گردانیدند، و بر آن سیل [سد] عَرِم را روانه نمودیم، و دو باغستان آن‌ها را به دو باغ که میوه‌های تلخ و شوره‌گز و نوعی از کُنار تُنک داشت تبدیل نمودیم. (۱۶) این [عقوبت] را به [سزای] آنکه کفران نعمت نمودند به آنان جزا دادیم و آیا جز ناسپاس را به مجازات می‌رسانیم؟ (۱۷) (سبأ ۱۵/ ۱۷) مردم سبا از شکر خدا و عبادت او که بدان مأمور گردیده بودند، روی گردانیدند، و ما هم کيفرشان نمودیم یعنی سیل عرم را نازل نمودیم تا همه شهر و باغات و مزارع آن را غرق نماید، و به جای آن دو بهشت، دو سرزمین بگذارد، که طرفه‌ها و گیاهان تلخ و بوته سدر از آن سر درآورد. به عبارتی دیگر به مردم سبا چون کافر گردیدند، و از شکر ما دوری کردند، و یا در مقابل کفرشان این چنین جزا دادیم و ما جزای بد به کسی یا چیزی نمی‌دهیم، مگر کسی را که کفران نعمت‌های ما را داشته باشد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ه.ق، ج ۱۶، ص: ۳۶۵) آیات قرآن اشاره می‌کنند به این که تباهی به وسیله نعمت با ظلم مردم به همدیگر و تلاش در راه پیشی گرفتن بر دیگران بوجود می‌آید. و نوع فساد متمکاران با نوع نعمت فراوانی که دارند ارتباط دارد. فساد ثروت غیر از فساد علم یا قدرت می‌باشد، و فسادی منجر به گناهی می‌شود که تجاوز به حقوق مردم باشد و هتک آشکار ارزش‌ها و حرمت‌ها را فریاد نماید. چون فساد عمومی گردد، خداوند صاحبان قدرت را هلاک می‌کند، لیکن اگر گروهی صالح وجود داشته باشند و در راه صلاح حرکت کنند، آنان را می‌بخشد. همچنین از جمله فایده‌های بلایا و شداید را می‌توان در این دانست که گناهان و لغزش‌های انسان را پاک می‌کند. گاهی اوقات انسان‌ها مرتکب لغزش‌هایی می‌شوند که نتایج تلخ و ناگواری برای آنها در آخرت به دنبال دارد. بنابراین اگر بتوان آنها را در همین دنیا تسویه نماییم موقعیت ممتازی برای ما خواهد بود. که این تسویه در دنیا با کمک همین بلایا و شداید انجام می‌گردد. در این باره امام باقر (ع) می‌فرماید: وقتی آیه «من يعمل سوءاً یجز به» (نساء/۱۲۳) نازل گردید، هرکس عمل بدی انجام دهد کيفر آن را

می‌بیند. تعدادی از یاران پیامبر (ص) گفتند آیه‌ای از این سسخت‌تر نداریم. پیامبر اکرم (ص) خطاب به آنان فرمودند: آیا شما در اموال و جان‌ها و خانواده‌تان دچار مصیبت نمی‌گردید؟ گفتند: بله. پیامبر فرمودند: این از آن مواردی است که خداوند به وسیله آن، برای شما حسنه محسوب می‌کند و به وسیله آن بدی‌ها را محو می‌کند. (پسندیده، ۱۳۸۶، صص ۲۹۳-۲۹۴) ابو ادريس خولانی در کتاب در المثنور می‌گویند: «سَأَلْتُ عَبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَلَنُذِقَنَّهْمُ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ» (سجده، ۲۱) فَقَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِ عَنهَا، فَقَالَ: هِيَ الْمَصَائِبُ وَالْأَسْقَامُ وَالْأَذْصَابُ، عَذَابٌ لِلَّهِ سِرْفٌ فِي الدُّنْيَا دُونَ عَذَابِ الْآخِرَةِ. قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَا هِيَ لَنَا؟ قَالَ: زَكَاةٌ وَطَهْوَرٌ. (سیوطی، بی‌تا، ج ۶ ص ۵۵۴)؛ از عباده بن صامت درباره این سخن خداوند سوال کردم: «و قطعاً غیر از آن عذاب بزرگ‌تر، از عذاب این دنیا [نیز] به آنان می‌دهیم». گفت: من از پیامبر خدا درباره این آیه سوال کردم. فرمودند: «گرفتاری‌ها و بیماری‌ها و رنج‌ها، برای اسراف‌کار، عذاب‌هایی هستند دنیایی، غیر از عذاب اخروی». گفتم: ای پیامبر خدا! نقش این بلاها در زندگی ما چه می‌باشد؟ فرمودند: «پاکی و پاکیزگی [از گناه]». پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَصَابَهُ السُّقْمُ ثُمَّ أَعْفَاهُ اللَّهُ مِنْهُ كَانَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَىٰ مِنْ ذُنُوبِهِ، وَمَوْعِظَةً لَهُ فِيمَا يَسْتَقْبِلُ، وَإِنَّ الْمُتَأَفِّقَ إِذَا مَرَضَ ثُمَّ أَعْفَىٰ كَانَ كَالْبَعِيرِ عَقَلَهُ أَهْلُهُ ثُمَّ أُرْسِلُوهُ، فَلَمْ يَدِرْ لِمَ عَقَلُوهُ وَلَمْ يَدِرْ لِمَ أُرْسِلُوهُ». (متقی هندی، بی‌تا، ج ۳ ص ۳۰۷ ح ۶۶۸۶)؛ هرگاه مؤمن بیمار شود و بعد خدا او را عافیت دهد، آن، کفاره گناهان گذشته اوست و عبرتی برای آینده‌اش می‌باشد؛ ولی هرگاه فرد منافق بیمار شود و سپس عافیت یابد، به شتری می‌ماند که صاحبش او را بسته است و سپس رهایش نموده است، که نمی‌داند به چه دلیل او را بستند و چرا رهایش نمودند. پیامبر اسلام (ص) می‌فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنِّي إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنًا فَحَمَدَنِي عَلَىٰ مَا ابْتَلَيْتُهُ، فَإِنَّهُ يَقُومُ مِنْ مَضْجَعِهِ ذَلِكَ كَيَوْمٍ وَكَذَلِكَ أُمَّهُ مِنَ الْخَطَايَا. وَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا قَيْدَتُ عَبْدِي وَابْتَلَيْتُهُ، وَ أَجْرُوا لَهُ كَمَا كُنْتُمْ تُجْرُونَ لَهُ وَهُوَ صَاحِحٌ». (ابن حنبل، ۱۴۰۸ ه.ق، ج ۶ ص ۷۷ ح ۱۷۱۱۸؛ متقی هندی، بی‌تا، ج ۳ ص ۳۰۵ ح ۶۶۶۹) خداوند عزوجل می‌فرمایند: «هرگاه ما یکی از بندگان مؤمنم را گرفتار کردیم و به خاطر آن گرفتاری، حمد و ستایشم کرد، بی‌گمان از بسترش مانند روزی که از مادر متولد گردیده، بدون گناهان بلند می‌شود» و خداوند در این باره می‌فرماید: «من بنده‌ام را گرفتار نمودم و مبتلا کردم. شما، اجر او را همانند زمانی که در سلامت بسر می‌برد به او هدیه دهید». بر اساس آموزه‌ها و تعلیمات مسیحی که پیش‌تر آنها را به صورت خلاصه تشریح کردیم؛ بشر در بند اراده‌ای گناه‌آلود و گناه‌کار است، که مسبب آن گناه اصلی است که از طریق آن ذات تمامی انسانها را آلوده کرده است، اصولاً نگاه مسیحیت به انسان بر این دیدگاه استوار است که انسان ذاتاً گناهکار است و باید تاوان گناه خود را بپردازد ولی انسان توان بازخريد خویش را ندارد و نیازمند یک قربانی است که خود گناهکار نباشد؛ و این قربانی مسیح است؛ از اینرو آزمایش و امتحان الهی در این مورد، یک آزمایش سنگین خواهد بود، بر اساس مراتب آزمایش الهی، هرچه مرتبه انسان بالاتر و فضیلت انسان بیشتر باشد، امتحان وی سنگین‌تر و شدیدتر خواهد بود. مسیح کلمه الهی و تجسم او بر روی زمین است؛ از این رو مقام و منزلت مسیح به مراتب بالاتر از دیگر انسانهاست، همچنانکه گفته شد بر اساس الهیات مسیحی؛ جنبه انسانی و الوهی در مسیح با یکدیگر متحدند، کلام مسیح، وحی الهی است.

خداوند برای بالا بردن درجات انسانها، آنها را به سختی ها و گرفتاری و آزمایش مبتلا می کند. از همین امر می توان دلیل ابتلای انبیا و اولیای الهی را نتیجه گرفت. وسختی ها و بلاها برای معصومین، حکم پاک کنندگی ندارد، بلکه ترفیع دهنده مقام و درجات آنها را دارد. خدایی که خلقت جهان را برای هدایت و راهنمایی ما افراد بشر بوجود آورده، در مرحله اول بوسیله انبیای الهی برای هدایت ما انسان ها دین را تشریح نموده و در مرحله بعدی مصایب و سختی ها و آزمایش های گوناگون فردی و اجتماعی را بوجود آورده تا انسانها بوسیله این بلاها و آزمایش ها، استعدادهای خود را شکوفا نمایند و آنچه در باطن و عمق وجودی خود دارند آشکار گردد. بنابراین خداوند با استفاده از همین سختی ها و شداید افراد را امتحان می نماید تا آن کس که لایق و شایسته فردوس برین است در خلال همین بلاها و سختی ها به آن برسد، و فردی که خواهان و لایق فردوس برین نباشد ازین فیض الهی محروم خواهد شد. باید دانست که امتحانات و بلاها و ابتلائات عامتر از حوادث و تکالیفی می باشد که رخ می دهد و شامل همه انسانها چه مؤمن و چه کافر می باشد و وجود سختی ها و بلاها و حوادث در زندگی تمام انسانها حتی پیامبران و اولیاء الهی ضروری است. و بر همین اساس بر بندگان الهی عذری باقی نمی ماند زیرا جزا و پاداشی که خداوند به افراد خود می دهد بر اساس استحقاقی خواهد بود که بندگان الهی خودشان بدست می آورند.

روزی پیامبر سخت بیمار شد به نحوی که درد بسیار شدیدی را احساس می کرد و به خود می پیچید و ناله می کرد. عایشه که این وضع را مشاهده کرد شگفت زده شد و گفت: اگر بعضی از ما اینگونه بودیم، بر ما ایراد می گرفت، پیامبر (ص) در جواب فرمودند: «همانا بر افراد شایسته سخت گرفته خواهد شد. به تحقیق رنجی به مؤمن نخواهد رسید، از یک تیغ باشد تا بالاتر از آن، مگر آن که خطایی و گناهی را از او پاک می کند و او را درجه ای بالاتر می رساند. (پسندیده، ۱۳۸۶، ص ۲۹۵)

۶-۲- یادآوری و پندپذیری

از دیگر فلسفه و حکمت های ابتلاء و آزمایش، تذکر و یادآوری می باشد. در این زمینه در قرآن کریم آمده است: «وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَ نَقْصِ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ». (اعراف: ۱۳۰).؛ و در حقیقت، ما فرعونیان را به خشک سالی و کمبود محصولات، مبتلا نمودیم، باشد که عبرت گیرند». یک قانون کلی الهی در مورد تمام پیام آوران الهی این است، که به هنگامی که با مخالفت ها روبرو می گردیدند، خداوند برای تنبه و بیداری اقوام سرکش، آنها را مبتلا به مشکلات و ناراحتی ها می کرد تا در خود احساس نیاز نمایند، و فطرت توحید که به هنگام رفاه و آسایش زیر پوشش غفلت قرار می گیرد، آشکار شود و به ضعف و ناتوانی خویش آگاه شوند و متوجه مبدأ قادر و توانایی که تمام نعمت ها از ناحیه او می باشد بشوند. آیه مورد بحث، اشاره به همین مطلب در مورد پیروان فرعون می نماید و بیان می کند: "ما آل فرعون را با خشک سالی و قحطی و کمبود میوه ها مبتلا کردیم، شاید متذکر شوند و از خواب غفلت بیدار گردند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۱۴). امام علی (ع) می فرمایند: إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ الْبَلَاءَ فَقَدْ أَقْظَكَ. إِذَا رَأَيْتَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ يُتَابِعُ عَلَيْكَ النَّعْمَ مَعَ

المعاصی فهو استدرج لک. (آمدی، ۱۳۶۶ش، ح ۴۰۴۶ و ۴۰۴۷)؛ هر وقت مشاهده کردی که خداوند متعال پی‌درپی برای تو بلا نازل می‌کند، در حقیقت، می‌خواهد بیدارت نماید و هرگاه مشاهده کردی که خداوند سبحان همراه گناهان [تو]، پی‌درپی برای تو نعمت‌هایی نازل می‌کند، آن نعمت‌ها برای تو نابودی تدریجی می‌باشد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ وَيُذَكِّرُهُ الِاسْتِغْفَارَ، وَإِذَا أَرَادَ بَعْدَ شَرٍّ فَأَذْنَبَ ذَنْبًا أَتْبَعَهُ بِنِعْمَةٍ لِيُنْسِيَهُ الِاسْتِغْفَارَ وَيَتِمَادَى بِهَا، وَهُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۸۲). بِالنِّعَمِ عِنْدَ الْمَعَاصِي. (کلینی، ۱۴۲۹ه.ق، ج ۲ ص ۴۵۲ ح ۱، صدوق، ۱۳۸۶ ه.ق، ص ۵۶۱ ح ۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق. ج ۵ ص ۲۱۷ ح ۹)؛ هرگاه خداوند برای بنده‌ای خیری بخواهد، چون آن بنده مرتکب گناهی گردد، در پی آن، عذابی می‌فرستد و او را به یاد استغفار (آمرزش خواهی) می‌اندازد. و هرگاه برای بنده‌ای شری بخواهد نازل کند، چون آن بنده مرتکب گناهی گردد، در پی آن، نعمتی نازل می‌کند تا استغفار را فراموش کند و نعمت را برایش ادامه می‌دهد، و این، معنای آن سخن خداوند عز و جل است که: «به تدریج، از جایی که نمی‌دانند، گریبانشان را خواهیم گرفت»، [یعنی] با نعمت‌ها در هنگام ارتکاب گناهان.

۲-۷- اطاعت و فرمانبرداری

در شریعت یهود آزمایشات خداوند حول «اطاعت و فرمانبرداری قوم بنی اسرائیل از خداوند» می‌باشد و خداوند در صدد به آزمون گذاشتن ایمان و بی‌ایمانی آنان است. در عهد عتیق ماجرای مهاجرت حضرت ابراهیم با یک وعده آغاز می‌شود؛ خداوند سرزمین موعود را به ابراهیم وعده می‌دهد؛ اما آن را مشروط به اطاعت و فرمانبرداری ابراهیم از فرامین خود می‌کند؛ آنچنانکه گذشت ابراهیم در آزمایش الهی (قربانی کردن اسماعیل) موفق می‌شود. فرشته خداوند بر ابراهیم ظاهر می‌گردد. «من به تو وعده می‌دهم و به اسم خودم سوگند می‌خورم که تو را به فراوانی برکت می‌دهم زیرا تو این کار را کردی و پسر عزیز خود را از من مضایقه نمودی من وعده به تو می‌دهم که نسل تو را همانند ستارگان آسمان و شن‌های ساحل دریا فراوان می‌نمایم. نسلهای تو بر دشمنان خود پیروز می‌شوند، تمام ملت‌ها از من کمک می‌خواهند همان‌طور که نسل تو را برکت داده‌ام، نسل آنها را هم برکت دهم، فقط به خاطر اینکه تو از من اطاعت کردی.» (سفر پیدایش ۲۲: ۱۹/۱۶) خداوند به ابراهیم که او را اطاعت کرده است وعده برکت و موهبت بیشتری می‌دهد. آزمایش الهی ابزاری برای سنجیدن میزان اطاعت و فرمانبرداری ابراهیم بود. خداوند به قوم بنی اسرائیل یادآوری می‌نماید که اعطای سرزمین موعود و بخشیدن نعمت‌ها و موهبت‌هایش، مشروط به اطاعت قوم از فرامین الهی است. بدین سبب می‌توان گفت فلسفه امتحان و ابتلاء الهی در شریعت یهود در مفهوم اطاعت خلاصه می‌شود. و این مفهوم نقشی مرکزی در امتحانات الهی در عهد عتیق دارد. بعد از ابراهیم خداوند همان عهدی را که با او بسته بود به اسحاق هم یادآوری می‌کند؛ و مجدداً اعطای سرزمین موعود و عزت و سربلندی قوم یهود را مشروط به اطاعت از دستورات خدا می‌کند. بعد از خروج بنی اسرائیل از سرزمین مصر؛ خداوند دوباره عهد را به قوم بنی اسرائیل تذکر می‌دهد و آنها را به موهبت بیشتر وعده می‌دهد. خداوند فرمود: «اگر از من اطاعت کنید و هر چه را که در نظر من درست است انجام دهید و اوامر مرا نگاه دارید، من شما را با هیچ یک از مرض‌هایی که بر مصریان فرستادم، مجازات نخواهم کرد، من خداوند هستم، همان کسی که شما را شفا می‌دهد.» (سفر خروج ۱۵: ۲۶/۲۵) زمان و تاریخ خروج بنی

اسرائیل از سرزمین مصر دوره آزمایشات مکرر الهی است که مهم‌ترین آنها را بیان کردیم؛ در همه این آزمایشات هدف یکی است و آن آزمایش قوم بنی اسرائیل در اطاعت و یا عدم اطاعت از فرامین خداوند است. از جمله این امتحانات؛ می‌توان به «روز سبت» اشاره کرد که در نتیجه آن قوم؛ فرمان خداوند را نادیده می‌گیرد. خداوند با فرستادن ده فرمان؛ حجت نهایی خود را بر قوم بنی اسرائیل تمام می‌کند اما قوم همچنان به نافرمانی خود ادامه می‌دهد. خداوند موسی را دستور می‌دهد تا ده فرمان را به بنی اسرائیل اعلام نماید ولی در غیاب موسی قوم به بت پرستی روی آورد که ماجرای گو ساله زرین که پیشتر شرح دادیم در این مقطع رخ می‌دهد. خداوند به خاطر گو ساله ای که هارون ساخته بود قوم را به سختی مجازات می‌کند و هشدار می‌دهد در صورت تکرار مجازات های بیشتری در راه است. با وجود صدور فرامین اخلاقی فراوان و آزمایشات مکرر الهی و معجزات فراوانی که در این مقطع بوجود آمد، قوم بنی اسرائیل به عهد خود وفادار نماندند و این شاید مهم‌ترین دلیلی باشد که خداوند به صورت مکرر میزان اطاعت و فرمانبرداری قوم را امتحان می‌کند و فرامین اخلاقی صادر می‌کند. از این رو می‌توان گفت آزمایشات الهی در شریعت یهود حول ایمان و بی‌ایمانی می‌چرخد، آن چنان که پیشتر آمد کسانی که در آزمایشات الهی موفق شدند و ایمانشان اثبات شد وارد سرزمین موعود شدند (کالیب پسر یفته و یوشع پسر نون) و آنان که فرامین الهی را نادیده گرفتند و در امتحان الهی شکست خوردند؛ خداوند آنها را در بیابان سرگردان کرد و به هلاکت رساند. بعد از وفات حضرت موسی و در عصر پادشاهان و داوران دوباره گویا تاریخ تکرار می‌شود و اتفاقاتی رخ می‌دهد که شباهت فراوانی به حوادث کتاب سفر پیدایش و سفر خروج دارد. در عصر داوران قوم بارها فرامین الهی را نادیده می‌گیرد و در امتحان الهی شکست می‌خورند و از سوی خداوند مجازات می‌شوند؛ اقوام دیگر بر آنها تسلط پیدا می‌کنند و مصائب فراوانی برای آنها رخ می‌دهد. در عصر پادشاهان؛ سموئیل نبی از طریق فرمان خداوند شائول را را مورد امتحان قرار می‌دهد تا ایمان و اطاعت شائول مورد تایید قرار گیرد اما شائول در امتحان الهی شکست می‌خورد همچنانکه پادشاهان پس از وی داود و سلیمان به همین سرنوشت دچار شدند. اسارت بابلی از منظر فراطبیعی و دینی به خاطر همین گناهان قوم بنی اسرائیل و پادشاهان آنها بود؛ آنها بارها بارها فرامین الهی را نادیده گرفتند و عهد خود با خدا را شکستند، از این منظر اسارت بابلی مجازات الهی بود. ارمیای نبی این بلا و عذاب را این گونه پیش‌گویی کرده است. «خداوند به من فرمود که به محتوی و مفاد عهد او گوش داده و به اهالی اورشلیم و مردم یهودا این پیام را برسانم: لعنت بر آن کسی که نکات این عهد را اطاعت ننماید؛ همان عهد و پیمانی که به وقت رهایی اجدادتان از سرزمین مصر با ایشان انجام دادم. از سرزمینی که برای آن‌ها همانند کوره آتش بود. به آنها گفته بودم که اگر از من پیروی کنید و هر چه می‌گویم عمل کنید، ایشان قوم من خواهند بود و من خدای ایشان! پس اکنون، شما این عهد را اطاعت نمایید و من نیز به وعده‌ای که به پدران شما داده‌ام. وفا می‌کنم و سرزمینی را به شما می‌دهم که شیر و عسل در آن جاری هست؛ یعنی همین سرزمینی که اکنون در آن می‌باشید. در جواب خداوند گفتم: خداوند، پیامت را می‌رسانم. خداوند دو باره فرمود: در شهرهای یهودا و در کوچه‌های اورشلیم پیام مرا ابلاغ کنید! به مردم آن شهرها بگو که به مفاد عهد و پیمان من توجه و آن را عمل کنند؛ زیرا از روزی که اجدادشان را از مصر نجات داده و بیرون آوردم تا به امروز، همیشه با تأکید از ایشان خواسته‌ام که مرا اطاعت نمایند! ولی آنها نافرمانی کردند و به دستورات من توجهی نمودند، بلکه دنبال امیال و خواسته‌های سرکش و ناپاک خود رفتند و و مطابق آنها عمل

نمودند. آنها با این کار عهد و پیمان مرا زیر پا گذاشتند؛ بنابراین تمام تنبیهاتی را که در آن عهد و پیمان ذکر شده بود، را برای آنها اجرا کردم. خداوند به من فرمود: اهالی اورشلیم و یهودا بر علیه من طغیان نمودند.

آن ها به گناهان پدرانشان برگشتند و از اطاعت من؛ ایشان به سوی بت پرستی گام برداشتند. هم اهالی یهودا و هم اسرائیل عهدی را که با پدرانشان بسته بودم، زیر پا گذاشتند؛ پس چنان بلایی بر آنها نازل می کنم که نتوانند جان سالم به در ببرند و هر چه التماس و تقاضای ترحم کنند، به دعایشان گوش نخواهم داد. آنگاه اهالی یهودا و ساکنین اورشلیم به بت هایی که به آن ها قربانی تقدیم می کردند، پناه خواهند برد؛ ولی بت ها هرگز نخواهند توانست ایشان را از این بلایا رهایی دهند. ای مردم یهودا، شما به تعداد شهرهایتان بت دارید و به تعداد کوچه های اورشلیم، قربانگاه؛ قربانگاه های شرم آوری که روی آن ها برای بت بعل، بخور می سوزانید! ای ارمیا، دیگر برای این قوم دعا نکن و نزد من برای ایشان شفاعت نکن؛ چون من در زمان مصیبت به داد آن ها نخواهم رسید و به دعایشان گوش نخواهم داد. قوم محبوب من دیگر حق ندارند به خانه من وارد شوند! آن ها خائن و بت پرست شده اند؛ پس آیا قول وفاداری و تقدیم قربانی در آنجا، می تواند گناهشان را پاک کند و بار دیگر به ایشان خرمی و شادی ببخشد؟ قوم من مانند درخت زیتون سرسبز، پر از میوه های خوب و زیبا بود؛ اما اکنون شکسته و خرد شده است؛ چون من شعله های سوزان خشم دشمنان را بر ایشان فرو آورده ام. من، خداوند قادر متعال که اسرائیل و یهودا را مانند نهالی کاشته بودم، اینک بر ایشان بلا نازل می کنم؛ چرا که ایشان با بدکاری هایشان و سوزاندن بخور برای بعل، مرا خشمگین ساخته اند. (کتاب ارمیای نبی، ۱: ۱۱-۱۷) هنگامی که عذاب الهی نزدیک می شود، ارمیای نبی در پیشگاه خداوند برای قوم دعا می کند. وی پاسخ خداوند را این گونه نقل می کند: «آنگاه خداوند به من فرمود: حتی اگر موسی و سموئیل در حضور من می ایستادند و برای این قوم شفاعت می نمودند، بر ایشان ترحم نمی کردم. این قوم را از نظرم دور کن، تا بروند. اگر از تو بپرسند که به کجا بروند، از جانب من بگو که آن که محکوم به مرگ است، به سوی مرگ؛ آن که محکوم است با شمشیر کشته شود، به سوی شمشیر؛ آن که محکوم است با قحطی هلاک گردد، به سوی قحطی و آن که محکوم به اسیری است، به سوی اسارت و بردگی! من چهارگونه هلاک کننده بر آنان خواهم فرستاد: شمشیر، تا آنان را بکشد؛ سگان، تا آنان را بدرند؛ لا شخورها، تا آنان را بخورند؛ حیوانات وحشی، تا آنان را تکه پاره کنند. به سبب کارهای بدی که منسی، پسر حزقیاء، پادشاه یهودا در اورشلیم کرد، ایشان را به چنان مجازات سختی خواهم رساند که مردم دنیا از سرنوشتشان وحشت نمایند! ای اهلی اورشلیم، چه کسی دلش به حال شما می سوزد؟ چه کسی برای شما گریه و زاری می کند؟ چه کسی حتی حاضر می شود به خود زحمت بدهد تا احوالتان را جویا شود؟ شما مرا ترک کرده و از من رو گردانده اید؛ پس من نیز دست خود را دراز می کنم تا شما را نابود کنم؛ چون دیگر از رحم کردن به شما خسته شده ام! کنار دروازه های شهرهایتان، شما را غریب خواهم کرد. فرزندانان را از شما گرفته، نابودتان خواهم ساخت؛ چون نمی خواهید از گناه دست بردارید. شما و بیوه زنانان مانند ریگ های ساحل زیاد خواهد شد؛ به هنگام ظهر، مردان جوان را کشته و مادرانشان را داغ دار خواهم ساخت؛ کاری خواهم کرد که وحشت ناگهانی همه آن ها را فرا گیرد. مادری که صاحب هفت فرزند می باشد، از غصه به حال مرگ خواهد افتاد؛ چون

تمام پسرانش کشته خواهند شد؛ خورشید زندگی او به زودی غروب می کند! او بی اولاد و رسوا خواهد شد! هر که را زنده باقی مانده باشد، به دم شمشیر خواهم سپرد! (کتاب ارمیای نبی، ۱۵: ۱-۹)

۲-۸- برپایی نظام سیاسی مطلوب

دخالت همه انبیاء الهی در سیاست و زندگی اجتماعی مردم، از جمله ویژگی مشترکی می باشد که بین تمام انبیاء الهی مشترک می باشد. به همین خاطر است که حضرت امام خمینی «ره» وظیفه تمام انبیاء را از صدر تا خاتم برپایی قسط و عدالت و اصلاح جامعه می داند و شاهد ادعای خود را آیات قرآنی می داند (صحیفه امام، جلد ۱۵، ص ۲۱۳) حضرت امام معتقد است که ما فردی بالاتر از انبیاء و انمه علیهم السلام نداریم و معتقد است که آن بزرگواران خودشان را برای هدایت و راهنمایی جامعه بشری و ایجاد نظام سیاسی مطلوب، و برپایی حکومت و جامعه اسلامی فدا کردند (همان) و در این راه دچار آزمایشات و سختی های گوناگونی قرار گرفتند.

به همین خاطر است که مبارزه پیام آوران الهی، با حاکمان زور و ستم از مصادیق بارز دخالت آنان در سیاست می باشد و تشکیل حکومت اسلامی برای برپایی قسط و عدالت در نظام اجتماعی و سیاسی جامعه لازم و ضروری می باشد.

از آنجا که خداوند تشکیل حکومت اسلامی و نظام سیاسی مطلوب را به پیامبران و انبیاء الهی محول نموده است، باید از قبل آنها را به روش های مختلف مورد آزمایش قرار دهد، تا افراد جامعه سیاسی عصر خود آنها، زودتر به آنها ایمان بیاورند و آن گاه خداوند اداره جامعه را بر عهده آنها گذاشت.

آزمایش و امتحان الهی مؤید بر علم و قدرت لایتنهای خداوند و تأییدی بر تنزیه و تعالی اوست. علم مطلق خداوند نه تنها با آزمایش و امتحان الهی منافات و مغایرت ندارد بلکه تأییدی بر علم مطلق و لایتنهای خداوند می باشد. خداوند همواره انسانها را در معرض آزمونهای دشوار و سخت قرار می دهد و تکالیف شاق و مختلف برای آنها در نظر می گیرد تا ماهیت و هویت انسانها معلوم شود، اگر چه ماهیت و ذات تمام انسانها با تمام جزئیات آنها در نزد خداوند علیم و حکیم آشکار هست. بر اساس قاعده لطف خداوند، انسانها را با حفظ اختیار و آزادی بر سر دوراهی انتخاب قرار می دهد تا راه سعادت و شقاوت را خودشان انتخاب کنند، پیامبران و انبیاء الهی هم به عنوان یک فرد و جزئی از مجموعه‌ی اجتماع انسانی هرکدام به نحوی در ابعاد گوناگون، همواره مورد امتحانات سخت الهی قرار گرفته‌اند. با نگاه به کارنامه و زندگی پیامبران متوجه می شویم که آنان برای اجرای قسط و عدالت در میان افراد جامعه، اهتمام وافری نسبت به تشکیل حکومت و نظام سیاسی مطلوب داشتند و خداوند در این راه پیامبران خود را مورد انواع و اقسام آزمایش قرار می دادند تا استقامت و پایداری کامل آنان آشکار گردد، و مردم آن جامعه زودتر فرامین و دستورات آنان را پذیرا باشند. به طور کلی می توان این را گفت که، فلسفه و دلیل ابتلائات الهی در مورد انسانها و انبیاء الهی این است که موفقیت و یا عدم موفقیت در این امتحانات، معیاری برای ثواب و عقاب، یادآوری و پندپذیری، رشد و تکامل و..... می باشد.

قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند

- ۱- ابن اثیر، علی بن محمد. بی تا. اسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران: مکتبه الاسلامیه
- ۲- ابن حنبل، احمد، ۱۴۰۸ ه. ق، مسند ابن حنبل، بیروت: موسسه الکتب الثقافیه
- ۳- ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، ۱۴۱۸ ع. ق، بیروت: دارالکتب العلمیه
- ۴- ابن فارس، ابوالحسین احمد. ۱۴۰۴ ق. معجم مقاییس اللغه، بی جا: مکتب الاعلام الاسلامی
- ۵- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، چاپ اول، بیروت: دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، تحقیق: محمد حسین شمس الدین
- ۶- ابن منظور. محمد بن مکرم. ۱۴۱۴ ق. لسان العرب. چاپ سوم. بیروت: دار صادر
- ۷- امام خمینی، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (ره)، (مجموعه ۲۲ جلدی) تهران، موسسه تنظیم و نشر امام خمینی، (س) ۱۳۷۸
- ۸- آلوسی، سید محمود. ۱۴۱۵ ق. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم. چاپ اول. بیروت: دارالکتب العلمیه. تحقیق: علی عبدالباری عطیه
- ۹- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، ۱۳۶۶ ش، غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- ۱۰- بیگلری، مجتبی. ۱۳۸۰ ش. ابتلاء از دیدگاه قرآن و سنت. چاپ اول. تهران: انتشارات رمز
- ۱۱- پسندیده، عباس. ۱۳۸۶ ش. رضایت از زندگی، چاپ پنجم. تهران: سازمان چاپ و نشر دارالحديث
- ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. ۱۴۱۲ ق. المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول. دمشق بیروت: دارالعلم الدار الشامیه. تحقیق: صفوان عدنان داودی
- ۱۳- سیوطی، جلال الدین، بی تا، الدر الممتثور فی تفسیر بالمأثور، مصر: بی نا
- ۱۴- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، الخصال، قم: جامعه مدرسین، مصحح: علی اکبر غفاری
- ۱۵- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۸۶ ه. ق، علل الشرائع، قم: کتاب فروشی داوری، چاپ اول
- ۱۶- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، کمال الدین، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلامی
- ۱۷- صدوق، محمد بن علی، ۱۳۷۸ ق، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: نشر جهان، چاپ اول
- ۱۸- طباطبایی. سید محمد حسین، ۱۴۱۷ ق. المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ پنجم. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- ۱۹- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: چاپ سوم، انتشارات ناصر خسرو
- ۲۰- طریحی. فخر الدین. ۱۳۷۵ ش. مجمع البحرین. چاپ سوم. تهران: کتاب فروشی مرتضوی. تحقیق: سید احمد حسینی

- ۲۱- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ هـ ق، الأمالی، چاپ اول، قم: دار الثقافة، محقق/ مصحح: بخش تحقیقات اسلامی مؤسسه بعثت
- ۲۲- عیاشی، محمد بن مسعود، ۱۳۸۰ ق، کتاب التفسیر، تهران: چاپخانه علمیه، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی
- ۲۳- فراهیدی. خلیل بن احمد. ۱۴۱۰ ق. کتاب العین. چاپ دوم. قم: انتشارات هجرت
- ۲۴- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ ش، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- ۲۵- قمی. علی بن ابراهیم. ۱۳۶۷ ش. تفسیر قمی. چاپ چهارم. قم: دار الکتب. تحقیق: سید طیب موسوی جزایری
- ۲۶- کتاب مقدس (مژده ای برای عصر جدید)، ۲۰۱۶، عهد عتیق، کتاب سفر پیدایش و سفر خروج و کتاب ارمیای نبی، تهران: انتشارات سرخدار
- ۲۷- کتاب مقدس (مژده ای برای عصر جدید)، ۲۰۱۶، عهد جدید، انجیل متی، تهران: انتشارات سرخدار
- ۲۸- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۲۹ هـ ق، کافی، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، محقق: معاونت اطلاع رسانی مرکز تحقیقات دار الحدیث، چاپ اول
- ۲۹- متقی هندی، علی بن حسام، بی تا، کنز العمال، بی جا، بی نا
- ۳۰- مجلسی. محمدباقر. ۱۴۰۴ ق. بحار الأنوار. بیروت: مؤسسه الوفاء
- ۳۱- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۹۱. دانشنامه قرآن و حدیث. چاپ دوم. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر
- ۳۲- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۹ هـ. ش، میزان الحکمه، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، مترجم: شیخی، حمیدرضا
- ۳۳- مصطفوی. حسن. ۱۳۶۰ ش. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب
- ۳۴- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، عدل الهی، قم: بنیاد علمی فرهنگی شهید مرتضی مطهری
- ۳۵- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۳ ش. مجموعه آثار. چاپ پنجم. تهران: انتشارات صدرا
- ۳۶- مطهری، مرتضی. ۱۳۷۷ ش. آشنایی با قرآن. چاپ اول. تهران: انتشارات صدرا
- ۳۷- مکارم شیرازی. ناصر. ۱۳۷۴ ش. تفسیر نمونه. چاپ اول. تهران: دار الکتب الإسلامیه
- ۳۸- مهیار. رضا. بی تا. فرهنگ ابجدی عربی - فارسی. بی جا: بی نا